

در دوره انقلابی و قیام آتی موقعیت طبقه کارگر از لیبرالها مساعدتر خواهد بود

گردهمائی لیبرالهای ایران در پاریس سرانجام منجر به تصویب سندی سیاسی گشت که به سند نخستین گردهمائی جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک معروف شده است. این گردهمائی در ادامه همایش برلین و در چهار چوب تلاشها و فعالیتهای اپوزسیون بورژوا لیبرال ایران برای پایان دادن به پراکندگی و تشتت صفوف خود صورت گرفته است.

صرفنظر از اینکه ممکن است، این همایش و اعلام پلاتفرم لیبرالهای ایران منجر به انسجام نسبی اپوزسیون بورژوازی گردد و طیف نسبتاً وسیع لیبرالها مخصوصاً آنهایی که بعد از شکست اصلاح طلبان درون حکومت جمهوری اسلامی به درجاتی به چپ چرخیده اند را بدور هم گرد آورد. اما در میدان واقعی مبارزه طبقاتی و مبارزه سیاسی توان تشکیلاتی و قدرت سازماندهی لیبرالهای ایران و مخصوصاً وجوه اشتراک و افتراق جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک بیان گر چند واقعیت است:

اولاً_ اپوزسیون بورژوازی و مخصوصاً لیبرالهای ایران و در بینشان منسجم ترین آنان یعنی جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک فاقد آن چنان پلاتفرمی هستند که بتوانند توده های مردم. مخصوصاً کارگران ایران و مردم تحت ستم کردستان را به تحقق خواسته هایشان قانع کرده و حول پلاتفرم خود بسیج نمایند.

ثانیاً_ استراتژی لیبرالهای ایران (راست و چپ) نمی خواهد و قادر هم نیست که جمهوری اسلامی را با سازمان دادن یک قیام توده ای ساقط نماید.

ثالثاً_ باتوجه به اینکه تنها طبقه کارگر دارای آلترناتیو اقتصادی برای بهبود شرایط زندگی مردم کارگر و زحمتکش است و تنها طبقه کارگر مدافع پیگیر و صادق دمکراسی و حقوق دمکراتیک مردم است موقعیت این طبقه در سازماندهی یک قیام توده ای از جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک مساعدتر است. من سعی میکنم در این مطلب کوتاه دلایلم را در این رابطه بیان نمایم.

۱) پلاتفرم لیبرالها اگر چه از زاویه طرح و فرموله کردن خواسته ها و مطالبات دمکراتیک تازگی چندانی در صحنه سیاست ایران ندارد و مدتهای مدیدی است که این مطالبات در فرمول بندیهای نسبتاً کاملی در بخش حداقل برنامه احزاب و سازمانهای چپ ایرانی گنجانده شده است، اما رویداد جدید روی آوری لیبرالهای ایران به بعضی از این فرمول بندیهاست که نمونه آنرا در سند سیاسی مصوب نخستین گردهمائی جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک در همایش پاریس میبینیم.

این پلاتفرم لیستی از آزادیهای فردی و سیاسی که مجموعاً تحت عنوان وجوه اشتراک بشرح زیر بیان شده است :
"در کشور ما ایران تنها با برچیدن جمهوری اسلامی و مبارزه برای استقرار یک جمهوری مبتنی بر انتخابات آزاد همگانی با رأی مخفی برابر و مستقیم همه شهروندان راه گزار به جمهوری دمکراسی و تحقق آزادیها و حقوق مطرح در زیر هموار میشود

__ دفاع از استقلال کشور و حق حاکمیت مردم ایران و مخالفت با هر گونه مداخله خارجی در حق حاکمیت مردم و در تعیین سرنوشت کشور.

__ پابندی به اصل بنیادین آزادیهای فردی (از جمله آزادی پوشش)

__ تعهد به حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاقهای پیوست آن.

__ تامین آزادیهای ادیان، اعتقادات، وجدان، بیان، قلم، سندیکا، تشکل، اجتماعات، تظاهرات و اعتصابات.

__ برابری حقوقی تمام افراد جامعه مستقل از جنسیت، زبان، قومیت، اعتقاد مسلک و شیوه زندگی.

__ لغو مجازات اعدام و لغو هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و حیثیت انسانی.

__ جدائی دولت از دین مسلک (ایدئولوژی) و نبود دین رسمی

__ لغو هرگونه تبعیض جنسی و پیوستن به کنوانسیون بین المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نسبت به زنان.

__ ایجاد امکانات برای دستیابی به برابری زنان و مردان در همه عرصه های زندگی اجتماعی از جمله در

نهادهای سیاسی اجرائی و قانونگذاری به شیوه های گوناگون خاصه سهمیه بندی.

__ تامین حقوق فرهنگی اجتماعی و اقتصادی بنیادین که شرط لازم شهروندی برابر است. تحقق این حقوق منوط

است به ایجاد شرایط لازم برای بهره برداری تمام شهروندان از امکانات مادی و معنوی کشور.

__ سازمان یابی قدرت سیاسی و دستگاه اداری با رعایت اصل تمرکز زدائی و تکیه بر توسعه دموکراسی محلی در

هر محل و منطقه تصمیم گیری در امور محلی و منطقه ای میبایست به نهادهای منتخب ساکنان (انجمن ها شوراه و

... سپرده شود."

ملاحظه بندهای فوق نشان میدهد که پلاتفرم جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک در نوع خود سر و گردنی از سایر پلاتفرمهایی که توسط اپوزسیون بورژوازی علل العموم و جنبش اصلاحات بورژوازی علی الخصوص اعلام گردیده، بالاتر است. اما نکته قابل توجه در این پلاتفرم این است که جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک نیز که تقریباً منتهی الیه چپ لیبرال ایران هستند در عمل هیچ طرح و پیشنهادی برای پاسخ دادن به خواست و مطالبات رفاهی توده های مردم ندارند. یعنی در عمل هیچ الترناتیوی تازه تر از فرمول کلاسیک لیبرالیزم و طرح نئولیبرالها در مورد روی آوری به بازار آزاد و خصوصی سازی ندارند. لیبرالهای چپ ایرانی که در این مرحله پرچمدار جنبش اصلاحات بورژوائی در خارج از حکومت هستند با سکوت در مورد مطالبات اقتصادی کارگران و توده های مردم قادر نخواهند بود به مبرم ترین مسائل امروز جامعه ایران پاسخ دهند. این سردرگمی در مورد یک جنبش نیرومند در ایران، یعنی جنبش خلق کرد نیز بوضوح مشاهده می شود.

مسکوت گذاشتن خواسته های رفاهی و تغییر نظام اقتصادی حاکم بر ایران در انطباق کامل با فلسفه سیاسی و فلسفه وجودی لیبرالیزم است. لیبرالهای ایران قطعاً حاضر نخواهند بود فلسفه وجودی خود را انکار کنند.

بهر حال آنچه که اکنون همانند یک فاکت قابل دسترس میتواند برای تحلیل اوضاع سیاسی ایران مورد استناد قرار گیرد این است که جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک قادر نیستند صرفاً باسند سیاسی که در گردهمایی پاریس به تصویب رسیده پشتیبانی جنبش کارگری ایران و توده های مردم کردستان ایران را جلب نمایند.

در رابطه با طبقه کارگر ایران پلاتفرم جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک فقط به آزادیهای فردی و سیاسی مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید کرده و تامین آزادی برای تشکیل سندیکا و تشکل های کارگری و برسمیت شناختن حق تظاهرات و اعتصاب را به آنان وعده داده است.

اگر چه نفس حق ایجاد تشکل کارگری و برپائی اعتصابات و سایر حقوق مندرج در پلاتفرم جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک برای کارگران با ارزش است اما نباید فراموش کرد که لیبرالهای ایران علاقمندند این حقوق از بالا به کارگران تفویض شود و عملاً در استراتژی آنان گنجاندن این خال که کارگران باید با ایجاد تشکل های مستقل خود و با شرکت در اعتصابات سرتاسری موجبات سقوط حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی را فراهم کنند متصور نیست به عبارت دیگر لیبرالهای ایران خواهان این هستند که کارگران از طریق تشکل های کارگری در رویارویی با سرمایه داری ایران، خود به سوپاپ اطمینان بورژوازی تبدیل گردند.

لیبرالهای ایران بهبود اوضاع اقتصادی کارگران و پاسخ به مطالبات رفاهی آنان را منوط به تحقق مطالبات سیاسی لیبرالیستی کرده اند. حتی برنامه برای توسعه اقتصاد سرمایه داری ایران را هم مبهم گذاشته و در واقع آلترناتیوی جز آنچه که نئولیبرالیزم عرضه کرده است ندارند. اشتباه بزرگ لیبرالهای ایران مخصوصاً لیبرالهای چپ که بعد از همایش پاریس نور امیدی در دلشان تابیدن گرفته این است که گویا اسلام و مسلمین نمیتوانند وظیفه تاریخی لیبرالیزم را بعهده گیرند! در حالیکه این فقط یک توهم است که قصد دارند با آن طبقه کارگر را فریب دهند.

ممکن است بورژوازی حاکم بر ایران همانند لیبرالهای چپ در نهادینه کردن روال دمکراسی و آزادیهای فردی و سیاسی حاتم بخشی نکند اما همین مسلمانهای بدون فکل و کراوات هم میتوانند لیبرال و سوسیال دمکرات هم بشوند. در رابطه با پاسخگوئی به خواسته ها و مطالبات مردم کردستان یعنی محدوده جغرافیائی معینی که یک جنبش دمکراتیک برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت در جریان است پلاتفرم جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک بنابه ماهیت لیبرالی خود نمیتواند روشن و صریح و بدون تردید حق تعیین سرنوشت مردم کردستان ایران را به رسمیت بشناسد.

اگر چه سند سیاسی مصوب گردهمائی پاریس میتواند منتهی الیه لیبرالیزم چپ ایران را به نمایش بگذارد اما در رابطه با جنبش آزادیخواهانه مردم کرد در کردستان ایران از سیاست یکی به نعل و یکی به میخ استفاده کرده و برای دلجوئی از ناسیونالیزم ایرانی کفه ترازو را عمدتاً به نفع آنان پائین آورده و به نیروهای بورژوائی اپوزسیون کرد دهن کجی کرده اند.

۲) مقایسه دو بخش از بورژوازی ایران یعنی بخشی که فی الحال قدرت سیاسی را در اختیار دارد و بخشی که با پرچم اصلاح طلبی در حال مبارزه برای کسب قدرت است نشان میدهد که بخش دوم یعنی بورژوازی که در اپوزیسیون قرار دارد عملاً بی کفایت تر از آن است که بتواند ملزومات ساقط کردن حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی را طی یک قیام توده ای سازمان دهد.

اصلاح طلبان دوم خردادی قبلاً راهی را که امروز جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک خیال طی کردن آن را دارند پیمودند و سرشان به سنگ خورد. ممکن است یک ناظر خارجی بتواند پلاتفرم خاتمی برای اصلاحات را از پلاتفرم جمهوری خواهان تمیز دهد و تأیید کند که جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک صاحب پلاتفرم رادیکال

تری هستند اما آنچه که تعیین کننده است صرفاً وجود یک پلاتفرم رادیکال نیست بلکه این استراتژی است که احتمالاً تمیز این بخش از بورژوازی (یکی در قدرت و دیگری برای دستیابی قدرت) را از بخش دیگر فراهم می سازد.

استراتژی جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک یا بعبارت دقیق تر استراتژی لیبرالهای ایران ممکن است از لحاظ نظری تلاش برای خلاصی از دست جمهوری اسلامی باشد اما آنان نه بلحاظ طبقاتی و نه بلحاظ سیاسی قادر نیستند حکومت جمهوری اسلامی را با سازمان دادن یک قیام توده ای ساقط کنند.

قانع کردن توده های مردم به انقلاب و مهیا کردن شرایط انقلابی تنها در گرو این است که طبقه کارگر ایران مستقل و متشکل پرچم سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را به اهتزاز در آورد. پیش شرطی که لیبرالها نه تنها به لحاظ تاریخی و طبقاتی خواهان آن نیستند بلکه بلحاظ سیاسی نیز نتوانسته اند با فرموله کردن مطالبات رفاهی این طبقه نفوذ و پایگاهی در میان آنان بدست آورند. لیبرالهای ایران و در صدر آنان لیبرالهای چپ با پلاتفرم جمهوری دمکراتیک و لائیک به چند دلیل قادر نیستند یک قیام توده ای را به هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سازمان دهند:

اولاً تمام آنچه را که لیبرالها در رابطه با اقتصاد ایران احتمالاً در نظر دارند در آینده انجام دهند خود رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به نحو کاملتر و سازمان یافته تری آنتور که مناسب و شایسته نئولیبرالهای ایران است انجام داده و می دهند. در این رابطه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی در آخرین گزارش خود در مورد ایران اظهار رضایت کرده اند. سیاست خصوصی سازی که با توسعه اقتصادی (زمان رفسنجانی) شروع و با روی کار آمدن دو خردادیه تسریع شده بود در حال حاضر از طرف مجلس هفتم مورد استقبال بیشتر قرار گرفته و موانع قانونی یکی پس از دیگری از بین رفته و فعلاً جز چند رشته انگشت شمار بقیه صنایع و سرمایه های دولتی دارد در اختیار سرمایه داران خصوصی قرار میگیرد.

ثانیاً- درآمد سرشاری را که بورژوازی حاکم بر ایران از افزایش قیمت نفت بدست آورده پول باد آورده ایست که اپوزیسیون لیبرال جمهوری اسلامی به خواب هم نمی بیند. اگر لیبرالها خیال داشته باشند با وعده آزادیهای فردی و دمکراتیک و نشان دادن در باغ سبز دولت رفاه، توده های مردم را به خود دلخوش کنند جمهوری اسلامی با دست پر میتواند میلیاردها دلار ناشی از افزایش قیمت نفت را به بازار ایران تزریق نماید.

ثالثاً- اگر ابتدا فقط لیبرالهای راست در هم سوئی با سلطنت طلبان دل مشغول دخالت امریکا در ایران بودند، متعاقب آن لیبرالهای چپ و سپس سوسیال دمکراتها در این دل مشغولی سهیم شدند و همین امر به میزان فراوانی توده های مردم ایران را به دخالت امریکا معطوف کرد اما بعد از زمین گیر شدن امریکا در عراق و شکست طرحهای بوش و جمهوری خواهان امریکا این شانس لیبرالها نیز نقش بر آب شد و در حال حاضر بورژوازی جمهوری اسلامی بیشتر از جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک با امریکا احساس همسویی دارد. موضع لیبرالهای ایران در قبال امیدوار کردن توده های مردم به حمله امریکا مجموعاً بخش عظیمی از توده های مردم را خانه نشین کرد و پتانسیل انقلابگری آنان را کاهش داد.

موارد فوق و موارد متعددی که از حوصله پرداختن این مقاله خارج است نشان میدهد لیبرالهای ایران یا بورژوازی اصلاح طلب اپوزیسیون جمهوری اسلامی و از جمله آنها جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک جریانی

نیستند که بتوانند توده های مردم ایران را برای شرکت در یک قیام توده ای و سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی طی یک انقلاب سازمان دهی کنند.

۳) اپوزیسیون بورژوائی ایران از منتهی الیه راست تا منتهی الیه چپ همگی در یک اصل با هم متحد و هم عقیده هستند و این اصل از دو بخش تشکیل شده است:

__ اول اینکه جایگزینی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی با یک حکومت سرمایه داری لیبرالی تحت نام جمهوری یا جمهوری تمام عیار و یا جمهوری دمکراتیک و لائیک حتی المقدور باید بدون یک قیام توده ای و در نتیجه ساخت و پاخت از بالا یا توافق با حاکمیت جمهوری اسلامی و استحاله این حکومت صورت گیرد و باید از بروز هر نوع قیام و انقلابی که ممکن است شیرازه امور از هم بپاشد و بورژوازی قادر به کنترل امور نگردد جلوگیری کنند. راه حل لیبرالیزم ایران برای این قضیه کاملاً منعطف است و از هر توافق با اپوزیسیون درون حکومت جمهوری اسلامی گرفته تا طرح رفراندوم و استحاله و ولایت فقیه همه و همه در فلسفه وجودی آنان می گنجد __ دوم اینکه بورژوازی تمام و کمال قصد دارند جنبش های فی الحال موجود در عرصه سیاسی ایران را به کنترل خود در آورند و آنان را به زانده بورژوازی تبدیل کنند.

این سیاست را هم بورژوازی در حاکمیت تعقیب میکند و هم اپوزیسیون درون حکومت و هم لیبرالهای جمهوری خواه دمکراتیک و لائیک.

اساسی ترین جنبشی که بورژوازی ایران قصد دارد خنثی کند در درجه اول جنبش کارگری و مطالبات رفاهی و دمکراتیک این جنبش است در این رابطه اگر چه حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی کاملاً رو در روی طبقه کارگر و جنبش کارگری قرار گرفته اما همواره در تلاش بوده تا با تقویت تشکلهای زرد کارگری و تفرقه در صفوف کارگران از اتحاد و همبستگی آنان جلوگیری کند.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی اعم از جنبش اصلاحات بورژوازی درون حکومت و خارج از حکومت علی العموم سیاستی را تعقیب کرده اند که به موجب آن گرایش رفرمیستی درون طبقه کارگر را به صف مقدم جنبش کارگری آورده و از این طریق جنبش کارگری را بتدریج به زانده بورژوازی ایران تبدیل کنند.

گذشته از جنبش کارگری جنبش انقلابی مردم کردستان ایران نیز از آن چنان کیفیتی بر خوردار است که بورژوازی ایران اعم از بخشی که در حاکمیت است و بخش اپوزیسیون قادر نیستند چشم و گوش خود را از آن بسته و آن را نادیده بگیرند. بنابراین سرمایه داری حاکم بر ایران همواره کوشیده است تا این جنبش را متفرق و متلاشی کند و توده های مردم را مایوس نماید و جنبش اصلاحات بورژوازی نیز تلاش کرده تا الترناتیو خنثی کردن مطالبات دمکراتیک این جنبش را تهیه کرده و در استین داشته باشد.

تا کنون نه حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی توانسته این جنبش را به شکست بکشاند و نه اپوزیسیون بورژوازی توانسته آن را بطور کامل با خود هماهنگ کند. البته ناگفته نماند که حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در همایش پاریس شرکت کرده یا نکرده باشند از لحاظ استراتژی استعداد و لیاقت ائتلاف با جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک را دارند.

اشاره به این اصل مشترک و دلخواه بورژوازی ایران و آوردن این مقدمه برای پرداختن به این بحث اساسی است

که:

اولاً همه فاکتورها و دلایل عینی بیانگر این واقعیت مهم سیاسی است که اولاً هیچ قیام و انقلابی بدون حضور و شرکت طبقه کارگر در ایران بر پا نمیشود.

ثانیاً_ بهبود شرایط اقتصادی زندگی طبقه کارگر و توده های محروم در ایران فقط از طریق یک انقلاب کارگری حاصل میشود.

ثالثاً آمادگی طبقه کارگر برای شرکت در یک قیام توده ای به این معنی است که طبقه کارگر میتواند رهبری این قیام را نیز بعهده بگیرد و الترناتیو سوسیالیستی خود را داشته باشد.

ساختار طبقاتی جامعه ایران بر اساس آمار منتشره از مرکز آمار ایران و هزار و یک نمونه روشن و زنده از بافت طبقاتی ایران نشان میدهد که طبقه کارگر ایران (کارگران شاغل و بیکار و خانواده هایشان) اکثریت مطلق مردم ایران را تشکیل میدهند و درصد فراوانی از آنان در حال حاضر طبق آمار خود جمهوری اسلامی زیر خط فقر زندگی میکنند. تصور اینکه در ایران قیامی بدون شرکت و حضور این اکثریت بوقوع می پیوندد غیر ممکن است. این توده وسیع غیر ممکن است فقط برای بهره مندی از موهبات لیبرالیزم تن به انقلاب بدهند. این توده وسیع نان، مسکن، کار، امنیت، بهداشت و ... میخواهند. این مطالبات را هیچ جریان بورژوائی و لیبرالی در پلاتفرم خود نگنجانده است. این مطالبات با اصلاحات سیاسی بورژوائی قابل تحقق نیست. این مطالبات با برسمیت شناختن آزادیهای فردی و احترام به مالکیت خصوصی مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر تامین نمیگردد. این مطالبات فقط توسط طبقه ای قابل تحقق است که بخواهد و قادر باشد نه تنها اوضاع سیاسی، بلکه اوضاع اقتصادی را نیز تغییر دهد.

واقعیت این است که بورژوازی ایران و در راس آن لیبرالهای چپ ایران که امروز عمدتاً دارند در طیف جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک متشکل میشوند مطلقاً قادر نیستند مطالبات رفاهی توده های مردم را بدون دست بردن به اقتصاد سرمایه داری ایران پاسخگویند. کاری که برای آن هیچ برنامه ای نمی توانند داشته باشند. دست بردن در اقتصاد ایران یعنی تعرض به عرصه مالکیت خصوصی و این کاری است که از عهده بورژوازی ایران خارج است و امر طبقه کارگر میباشد و تنها با یک قیام و انقلاب کارگری قابل تحقق است. بنابراین نتیجه میگیریم که:

اولاً بدون شرکت این توده عظیم کارگر، اساساً قیامی انجام نمی گیرد.

ثانیاً بورژوازی ایران در درجه اول قصد ندارد رقیبش را که سرمایه داری جمهوری اسلامی است با قیام سرنگون کند و اگر بر فرض ناچار شد به همراه طبقه کارگر در یک قیام توده ای علیه جمهوری اسلامی شرکت کند، این بورژوازی نیست که طبقه کارگر را برای قیام سازمان میدهد، بلکه این قیام طبقه کارگر است که بخشی از بورژوازی را وادار میکند برای حفظ موقعیت خود، با طبقه کارگر همراه شود و تلاش کند که قیام طبقه کارگر را به شکست بکشاند. ثالثاً در چنین اوضاع و احوالی چرا نباید طبقه کارگر با اتکا به پلاتفرم سیاسی و اقتصادی خودش پرچمدار انقلابی باشد که جامعه ایران را بسوی سوسیالیزم می برد.

واقعیت این است که شانس طبقه کارگر در دستیابی به قدرت سیاسی در فردای قیام توده های مردم ایران، از بورژوازی بیشتر است.

گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر ایران، بهرمیزان تلاش کند این واقعیت‌های ملموس و قابل تحقق را به مشغله طبقه کارگر تبدیل کند بهمان میزان قادر خواهد بود به تشکل یابی کارگران کمک نماید.

طبقه کارگر ایران با امید به پیروزی است که میتواند اعتماد به نفسش را بدست آورد و به زائده بورژوازی تبدیل نشود. طبقه کارگر اگر قدرت خود را بشناسد در صدد استفاده از آن برخواهد آمد. گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر باید بکوشد طبقه کارگر را به این قدرت واقف نماید.

محمد نبوی

۲۰۰۴/۱۰/۲۸